

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

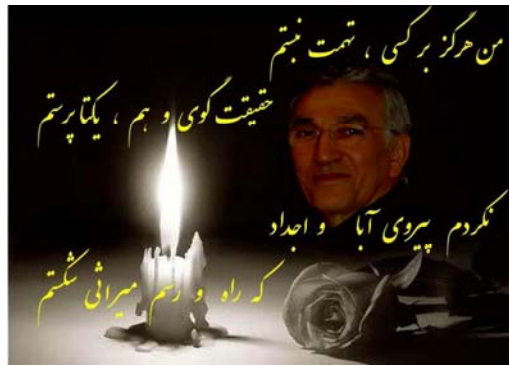
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۸ اگست ۲۰۱۸

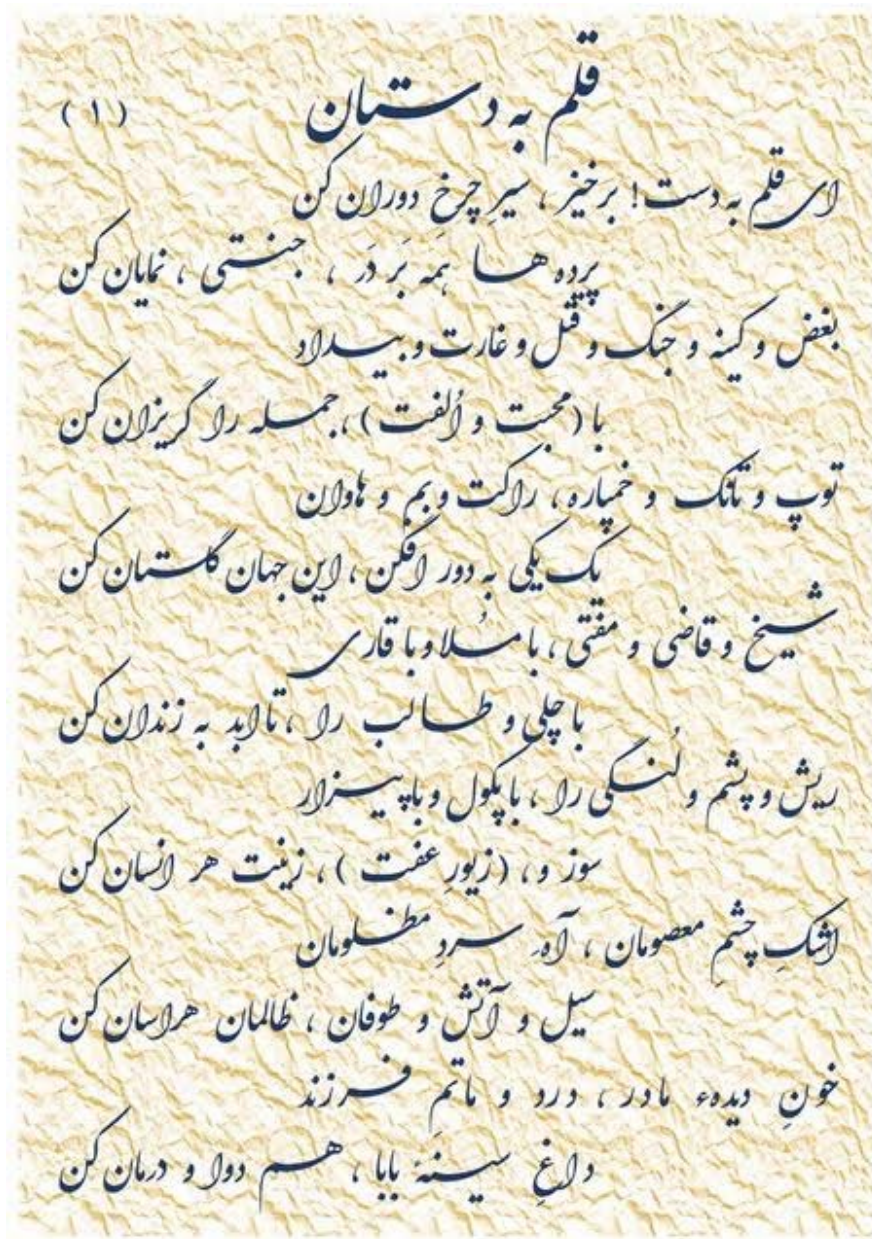


قلم به داستان

پرده ها همه بر در، جنتی نمایان کن
(با محبت و الفت)، جمله را گریزان کن
یک یکی به دور افگن، این جهان گلستان کن
با چلی و طالب را، تا ابد به زندان کن
سوز و (زیور عفت)، زینت هر انسان کن
سیل و آتش و طوفان، ظالمان هراسان کن
داغ سینه بابا، هم دوا و درمان کن
کاخ ظلم و استبداد، با رقیمه ویران کن
ناوکی ز مژگان گیر، خون ما به قربان کن
صفحه دلم حاضر، درد دل نمایان کن
انتخاب یک راه کن، نوش آب حیوان کن
کسب هر فضیلت کن، خانه ها چراغان کن
هر قدر که بتوانی، خدمت از دل و جان کن
جنسی و نژادی را، یک یکی به نسیان کن
یک وطن شود عالم، ترک جمله حیطان کن

ای قلم به دست بر خیز، سیر چرخ دوران کن
بغض و کینه و جنگ و قتل و غارت و بیداد
توپ و تانک و خمپاره، راکت و بم و هاوان
شیخ و قاضی و مفتی، با ملا و با قاری
ریش و پشم و لنگی را، با پکول و با پیزار
اشک چشم معصومان، آه سرد مظلومان
خون دیده مادر، درد و ماتم فرزندان
هر کجا اگر جوری، یا اگر بود بیداد
گر شکسته اقلامت، یا نباشدت، رنگی
پاره کاغذی هرگز، برگ خشکی نه، نه، نه
ترک ارث آباکن، خود، خوده سرپاکن
جست و جو حقیقت کن، ترک هر طریقت کن
بر تساوی انسان، از رجال و هم نسوان
تا تعصب دینی، قومی و زبانی و
مرز و سرحدش بشکن، این زمین خاکی را

یک زبان واحد را، بر همه بیاموزان
 بر جهان بشارت ده، این پیامی از حق ده
 ریشه محبت را، شاخه مودت را
 در نهایت روح و در نهایت ریحان
 گر کسی زند زخمی، یادهد ترا زهری
 هر سیاه و سرخ و زرد، هر نژاد و مرد و زن
 با محبت و الفت، شوره زار دلهارا
 سوزن محبت گیر، تار عشق از آن در کن
 ای قلم به دست بر خیز، سیر چرخ دوران کن
 هر کس هر کجا باشد، مشکلا تش آسان کن
 مژده های (وحدت) ده، پس وفا به پیمان کن
 غنچه های الفت را، زیب هر گلستان کن
 خویشی با همه قوم و با جمیع ادیان کن
 مرهمی به زخمش نه، شهد ده و شکران کن
 جمله را یکی بنگر، ترک جنس و الوان کن
 تخمی از وفا پاش و عاقبت، گل افشان کن
 پاره دل «نعمت» پینه کرده شایان کن
 پرده ها همه بر در، جنتی نمایان کن



هر کجا لاکر جورس، یا لاکر بود بیداد (۲)
 کلخ ظلم و استبداد، بارقیمه ویران کن
 کرشته اقدامت، با ناشدت، رکنی
 ناوگی ز مسرگان کیر، خون ما به قربان کن
 پاره کاغذ هرگز، برکِ حشکی نه، نه، نه
 صفحه دلم حاضر، درد دل نمایان کن
 ترک ارث آبا کن، خود، خودت سرپا کن
 انتخاب یک راد کن، نوش آب حیوان کن
 جست و جو حقیقت کن، ترک هر طریقت کن
 کسب هر فضیلت کن، خانه ما چروغان کن
 بر تساوی انسان، از رجال و هم نولان
 هر قدر که بتوانی، خدمت از دل و جان کن
 تا تعصب دین، قوم و، زبانه و
 جنسی و نژاد سر را، یک یکی به نیان کن
 مرز و سرحدش بشکن، این زمین خاکی را
 یک وطن شود عالم، ترک جملہ حیطان کن

یک زبانِ ولاحد رو، بر همه بیاموزان (۳)
 هر کس هر کجا باشد، مشکداش آسان کن
 بر جهان بشارت ده، این پیامی از حق ده
 مرده‌ها سر (وحدت) ده، پس وفا به پیمان کن
 ریشهء محبت رو، شاخه مودت رو
 غنچه‌ها سر ولفت رو، زیب هر گلستان کن
 در نهایت روح و، در نهایت ریحان
 خویشی با همه قوم و، با جمیع ادیان کن
 گر کسی زند زخمی، یاد دهد ترو زهر بر
 مرهمی به زخمش نه، شهد ده و شکران کن
 هر سیاه و سرخ و زرد، هر نژاد و، مرد و، زن
 جمله رو یکی بشکر، ترک جنس و اولاد کن
 با محبت و ولفت، شوره زور و لهارو
 نخی از وفایاش و، عاقبت، گل افشان کن
 سوزن محبت گیر، تار عشق از لولون در کن
 پارهء دل «نعمت» پینه کرده شایان کن